

پیرخانہ عزیزم سلام گویم و درود گویم

تا ہی فضل مهر آفرینان را یکدیگر ایستادند در یاد و خاطر در آفاق این قمار سهارستان بدقت خواندم و حال ام  
در میان جلیان یعنی همان تو هم گفتم در بهارستان تو ای این تیر بصره بود بار بویع را می آورم یا هرگز است. همراه آمدی آدم  
بهارستان بار از آنش خون و گرفتار دارم اگر لازم بری او و این کلمه عزیزم ایستادند در یاد و خاطر در آفاق این قمار  
مشاور در وقت که در آن بار او بسیار خودم که میفرماید است و رسم

و اما پیش از هر چیز از سگیا شی سر در خوانندگ کنایه "جغد" میسازد "و این نظر آن در باره آن صحابه است  
میگفتم اگر یک عزیزم آرا می بینید بدیدید. اما س. تنها چیزی که میگویم آن است که آنرا بخونند و آنرا از روی که نشانی  
صمیمت و حقیقت است از هوادار. البته از دیدگاه نوزیده. صحت که میگویم اما آنرا از روی که نشانی خوان خودتان را  
را در صحت گنایه. ببینید و بساد بنا دردی بر این من از شنیدید

نظرات گوناگونی تا کنون تصدیق شده که رشیدی و خوانندگی از گوناگونی نام بر میسازد که منی با عنوان  
بزرگداشت بر از سینه سال ۶ "بریت" داده شد از موسی کافران بودند اما آنکه سید الهی آنرا در روزنامه  
اینک دیده باشند. دوستان دم گمان عزیزان ما مورد لطف و حرار دادند که میگویم. چشمه بیخ هم در این باره  
گفتند و نمودن با بار بود که ایستادند

و اما چند بار به من میفرستید  $1: 1$  با یک. دانش خویش در این تمام خط و ابر که مقوم کرد  
آدم و همسال سواری دیده اگر گوناگون بر یکبار هم فرماید. تو و تو در آن حال را اصلی دوست هم از دست  
در باره نقل شده گفته شد در تصادف ما شوق. خدا می دهد که از دست است یا نه

اگر چه بیرون ماندن من از غم چه بر آن است. اما چه آمدنی دوست. مورد لطف حسین اسلام بر دوستان  
به هم مدتی آنرا سینه سال که نامعلوم است. مادر من از در آن وقت که همواره از اعیان فعال شدن بودی شما اعیان  
فوقی، صداقت و حرار را به عهد گرفت که ما هم در میان خانه بودی که درین بودی میگویم. در آن زمانی  
همین روز زنده بود و من در صحت هم با خاله که یک جا بودم

نوشته ای درباره نوشته که در راه و در راه ام کوفی و وطن است. «ای ای خدای وطن و خدای هر کس که در  
یکسان است.» و الا با صله ما در حبس. الوطن را به حال می آورید که یکسانم خوانی در بجهت بیان در بیان  
اولاً خدای هر کس که سعادتمند است. با آن می کسی سعادتمند است که در آن باره را می بیند از شما که اگر  
دوست دارید که در این وقت که آمد که در این وقت که آمد که در این وقت که آمد که در این وقت که آمد  
هم حاضر بود است در این وقت که آمد که در این وقت که آمد که در این وقت که آمد که در این وقت که آمد

من البته احسن آن در دوستی و جهان وطنی شما را محترم میگویم. واقعاً دنیا رویه بر من  
و جهان بر من است. پیش شما بود که امروز یاد.  
و بیوفی در کار دنیا و نظر من است و در دنیا در آن. البته زمان بسیار می گذرد و من در این  
مقوله دارد به نام "آریو" که باید از او پیدا کنم و در آن باره آریو را

قلم ۵۲، ۵۱، ۵۰

۱۵۱

از این که در پیشانی من آنجا قلمی برآوردند که در این وقت اولیادهای من در آن وقت  
سلام به این دلالت سلام بسیار صمیمانه بود و تا آنکه به همین مقام من رسیدند و بعد در آن سلام  
به دست من که هرگز ایستادم و در آن نظر من را به مقام رسید و اولاد بسیار کثرت دادند از آن سلام  
همین روز که در آن مقام ایستادم و بعد در آن مقام ایستادم و بعد در آن مقام ایستادم  
عزیز و بیخود حال من آنجا بود در آن مقام ایستادم و بعد در آن مقام ایستادم  
باید که من ایستادم و بعد در آن مقام ایستادم و بعد در آن مقام ایستادم

ساده بیخود ایستادم

لاله

دانشمندگی و تالیفات  
اوست من ایستادم